



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه

عنوان:

بررسی تحلیلی تطور برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب

استاد راهنما:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر فیروزجایی

استاد مشاور:

حجه الاسلام و المسلمین دکتر علمی

نگارش:

علی آقامحمدی

خرداد ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تشر و قدردانی:

بر خود لازم می دانم از تلاش همسر و کلیه اساتید که در راه علم آموزی و نوشتن این نوشتار من را یاری رسانده اند؛ سپاسگزاری و قدردانی نمایم.

تقدیم:

اگر تلاش و دلسوزی‌های علما و اساتید گرانقدر نمی‌بود؛ درخت تناور علم و حکمت اسلامی به عظمت کنونی خود نمی‌رسید.

این نوشتار را به روح ملکوتی کلیه کسانی که عمر خود را در راه ارتقاء علم و حکمت بکار بسته‌اند؛ تقدیم می‌دارم.

چکیده

اثبات وجود خداوند از دیر باز وجهه همت فیلسوفان بوده است و حاصل تلاش آنان براهین متعددی است که بر وجود خداوند اقامه کرده‌اند. یکی از روشن‌ترین و استوارترین براهین اثبات وجود خداوند، برهان امکان و وجوب است که از اندیشه‌های ابتکاری فارابی بشمار می‌رود، پس از وی برهان مزبور پیوسته مورد توجه فلاسفه الهی - به ویژه فلاسفه اسلامی - بوده و بیانات مختلفی در تقریر آن ذکر گردیده است. برهان امکان و وجوب اگرچه تنها طریق خداشناسی فلسفی نیست، اما مهمترین آنهاست. این برهان تقریرهای گوناگونی دارد که یکی از قدیمی‌ترین و نیز معروف‌ترین آنها برهان ابن‌سیناست. در این نوشتار ضمن ارائه تحلیلی از برهان امکان و وجوب در تحول تاریخی‌اش، نقدهای عمده‌ای که به برهان امکان و وجوب شده، بررسی، سپس نسبت آن نقدها با برهان امکان و وجوب، سنجیده شده است. برهان امکان و وجوب در آثار اندیشمندان غربی، جزء براهین جهان‌شناختی است. ایمانوئل کانت این برهان را ضمن اینکه ساده و قابل فهم همگان می‌داند، در عین حال دارای بیشترین درجه اقناع دانسته، و آن را اساس تمام برهان‌های خداشناسی طبیعی که به صورت‌های مختلف عرضه شده می‌شمارد. از میان تقریرهای متعددی که این برهان در غرب به خود اختصاص داده است، دو تقریر آکویناس و لایب نیتز شهرت فراوانی دارند. و در ادامه به تقریرهای توماس آکوئینی، لایب نیتس، نقدهای کانت، هیوم، راسل که به برهان امکان کرده‌اند پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: صدیقین، امکان، وجوب، امکان ماهوی، امکان فقری، استحاله دور و تسلسل

فهرست:

۱	مقدمه: طرح تحقیق
۳	فصل اول: کلیات
۴	مقدمه
۵	تاریخچه برهان امکان و وجوب
۶	۱- تقسیم وجود به واجب و ممکن
۷	۱-۱- واجب بالذات
۷	۱-۲- واجب بالغیر
۸	۱-۳- معنای امکان
۹	۱-۳-۱- امکان ماهوی و امکان فقری
۱۱	استحاله دور و تسلسل

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. فصل دوم: برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی

Error! Bookmark not defined. برهان امکان و وجوب در عالم اسلامی

Error! Bookmark not defined. مبتکر برهان امکان

Error! Bookmark not defined. برهان صدیقین

Error! Bookmark not defined. فرایند دگرگونی برهان صدیقین

Error! Bookmark not defined. برهان امکان و وجوب

Error! Bookmark not defined. فرق برهان امکان و وجوب با برهان صدیقین

Error! Bookmark not defined. ۱- تقریرات برهان امکان و وجوب به معنی اعم

Error! Bookmark not defined. ۱-۱- تقریر فارابی

Error! Bookmark not defined. ۱-۲- تقریر ابن سینا

Error! Bookmark not defined. ۱-۳- تقریر فخر رازی

Error! Bookmark not defined. ۱-۴- تقریری نوین از شیخ اشراق

Error! Bookmark not defined. ۱-۵- تقریر خواجه نصیرالدین طوسی

Error! Bookmark not defined. ۱-۶- تقریر ایجی

Error! Bookmark not defined. نقد و بررسی

Error! Bookmark not defined. ۱-۷- تقریر صدرالمتالهین

Error! Bookmark not defined. ۱-۸- تقریر عبدالرزاق لاهیجی

Error! Bookmark not defined. ۱-۹- تقریر علامه طباطبایی

Error! Bookmark not defined. ۱-۱۰- تقریر جوادی آملی

Error! Bookmark not defined. ۱-۱۱- تقریر مصباح یزدی

Error! Bookmark not defined. فرایند دگرگونی برهان امکان و وجوب

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. فصل سوم: نقد برهان امکان و وجوب

Error! Bookmark not defined. ۱-نقد برهان امکان و وجوب

Error! Bookmark not defined. ۱-۱- نقد غزالی

Error! Bookmark not defined. نقد و بررسی

Error! Bookmark not defined. ۱-۲- نقد ابن رشد

Error! Bookmark not defined. نقد و بررسی

Error! Bookmark not defined. ۱-۳- نقد امام فخر رازی

Error! Bookmark not defined. ۱-اشکالات دیگری که بر برهان امکان و وجوب وارد شده است **defined.**

Error! Bookmark not defined. ۱-۱- امتناع برهان لمی و ائی بر وجود خدا.

Error! Bookmark not defined. امتناع علم به علت خاص از راه معلول.

Error! Bookmark not defined. قاعده ذوات الاسباب

Error! Bookmark not defined. ۱-۲- اشکال تناقض

Error! Bookmark not defined. پاسخ

Error! Bookmark not defined. ۱-۳- اشکال سوم

Error! Bookmark not defined. پاسخ

Error! Bookmark not defined. نکته‌ای در مورد اشکالها

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. فصل چهارم: برهان امکان و وجوب در فلسفه غرب

Error! Bookmark not defined. مقدمه

Error! Bookmark not defined. تاریخچه برهان امکان و وجوب در فلسفه غرب.

Error! Bookmark not defined. ۱-تقریر توماس آکوئینی

Error! Bookmark not defined. ملاحظه

Error! Bookmark not defined. ۲-تقریری نوین از لایب نیتس

Error! Bookmark not defined. نقد و بررسی

Error! Bookmark not defined. ۳-نقد اشکال هیوم

Error! Bookmark not defined. ۴-نقد کانت

Error! Bookmark not defined. نقد و بررسی

Error! Bookmark not defined. ۵-نقد راسل

Error! Bookmark not defined. ۶-نقد اشکال معرفتی

Error! عمده‌ترین اشکالهای وارد بر برهان امکان و وجوب در فلسفه غرب

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. نتیجه گیری

Error! Bookmark not defined. فهرست منابع

مقدمه: طرح تحقیق

بیان مسأله: یکی از روشن‌ترین و استوارترین براهین اثبات وجود خداوند، برهان امکان است که از اندیشه‌های ابتکاری فارابی بشمار می‌رود، پس از وی برهان مزبور پیوسته مورد توجه فلاسفه الهی بوده و بیانات مختلفی در تقریر آن ذکر گردیده است. احتمالاً فیلسوفان غربی از طریق ابن میمون و او هم توسط ابن سینا با این برهان آشنا شده باشد. در این پژوهش سعی شده است که به تقریرهای که از این برهان اقامه شده و همچنین به نقدهای که از این برهان شده پرداخته شود. در ضمن یاد آور می‌شوم برهان امکان و وجوبی که در اینجا منظور است، برهانی است که از ممکن الوجود شروع می‌شود و همین فرق اساسی بین برهان صدیقین و برهان امکان و وجوب است؛ چراکه در برهان صدیقین از خود وجود شروع می‌شود.

اهمیت و فایده: درباره فایده براهین اثبات وجود خدا، و از آن جمله برهان امکان و وجوب، بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. در فضای مباحثات اسلامی، نزاع دیرپای عرفا و حکما بر سر منزلت استدلال، نمونه‌ای از آنهاست. در قرون وسطای مسیحی نیز نزاع پیروان آگوستین قدیس با پیروان آکویناس فیلسوف بر سر تقدم ایمان بر عقل، نمونه دیگری از بحث‌های مربوط به اهمیت و یا بی‌ثمری برهان و استدلال در باب خداست.

سابقه پژوهش: در باب برهان امکان و وجوب فراوان سخن رفته است و بقدر کفایت قلم بر کاغذ آمده است. کافی است نگاهی به کتب عقاید داشته باشید تا صدق این مدعا را امضا کنید. با اینهمه بنظر می‌رسد زوایایی در این مقوله همچنان باز مانده، راه برای کنکاش بیشتر و تأملی افزونتر مسدود نیست.

سؤال اصلی پژوهش: برهان امکان و وجوب چه تحولاتی را در فلسفه اسلامی و فلسفه

غرب پشت سر گذاشت؟

سؤالات فرعی پژوهش: ۱. مبتکر برهان امکان و وجوب چه کسی است؟ ۲. تقریرات

برهان امکان و وجوب در فلسفه اسلامی چه تفاوت‌های دارند؟ ۳. چه نقدها و اشکالاتی بر برهان

امکان و وجوب در فلسفه اسلامی وارد شده است؟ ۴. چه تقریرات و اشکالاتی در فلسفه غرب بر

برهان امکان و وجوب شده است؟

فرضیه‌های پژوهش: ۱. برهان امکان و وجوب در فلسفه به شکل‌های متفاوتی تقریر شده

است. ۲. در طول تاریخ فلسفه این برهان تحولاتی را پشت سر گذاشته است.

مفاهیم و متغیرات: تسلسل، واجب، ممکن، علیت

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات: عقلی، تحلیلی، تطبیقی

پیش فرض‌های پژوهش: ۱. لا شک ان هنا وجوداً ۲. استدلالی بودن وجود خداوند ۳.

استدلال اعتبار منطقی دارد.

اهداف پژوهش: استخراج تقریرها و نقدهای برهان امکان و وجوب به منظور در دسترس

قرار دادن آنها برای محققین.

فصل اول: کلیات

مقدمه

فیلسوفان برای وجود خدا، برهان‌های متعددی اقامه کرده‌اند که می‌توان در یک دسته‌بندی کلی، آنها را به سه دسته تقسیم نمود:

۱- برهان‌های وجودی که از مفهوم «خدا» با عنوان - مثلاً - «کامل مطلق» یا «واجب الوجود» و مانند آن، که منحصرأ می‌تواند بر خدا صادق باشد، شروع می‌شود و با استفاده از قوانین منطق و اصل «امتناع تناقض» و احیاناً بعضی از اصول اولی دیگر، به اثبات وجود خدا می‌پردازد.

۲- برهان‌های صدیقین، که از اصل هستی آغاز می‌شود و به وجود خدا ختم می‌شود. در این برهان‌ها، از اصل وجود و هستی شروع می‌شود و با استفاده از قوانین منطقی و بعضی از اصول اولی یا مبرهن، وجود خدا اثبات می‌شود.

۳- برهان‌های امکان و وجوب که از هستی ممکن آغاز می‌شود و با اثبات وجود خدا، به انجام می‌رسد. در این برهان‌ها از وجود ممکن آغاز می‌شود و با استفاده از قوانین منطقی و برخی اصول بدیهی یا مبرهن، وجود خدا به اثبات می‌رسد. این دسته از برهان‌ها طیف‌های گوناگون دارد. دانشمندان علوم طبیعی از وجود حرکت در طبیعت آغاز می‌کنند و وجود محرک اول را به اثبات می‌رسانند. متکلمان از پدیده‌ها و حادث‌ها آغاز می‌کنند و وجود قدیم را به اثبات می‌رسانند. فیلسوفان از وجود ممکنات به خاطر امکانشان - نه به سبب حرکت یا حدوثشان - آغاز می‌کنند و وجود واجب را به اثبات می‌رسانند.

سرّ اینکه برهان «حرکت» یا برهان «حدوث» را به برهان «امکان و وجوب» بر می‌گردانیم این است که در نهاد این برهان‌ها، برهان «امکان و وجوب» نهفته است؛ زیرا اگر بپرسیم: چرا هر

متحرکی در حرکتش محتاج محرک اول است، یا اینکه چرا هر پدیده ای در وجودش محتاج قدیم است، پاسخ معقولی نمی توان به آن داد، جز اینکه گفته شود: حرکت یا حادث ممکن الوجود است و هر ممکن الوجودی نسبت به وجود و عدم مساوی است. بنابراین، ممکن در وجود یا عدمش محتاج علت است؛ زیرا به دلیل بطلان دور و تسلسل، باید به واجب منتهی شود.^۱ در این نوشتار فقط برهان امکان و وجوب مورد بررسی قرار می گیرد.

متکلمان و فلاسفه اسلامی تقریرهای گوناگونی را برای برهان امکان و وجوب ارائه کرده اند که هر یک دلیل مستقلی است. در شهرت آن همین بس که کمتر کتاب فلسفی یا کلامی را می توان یافت که در بحث از اثبات واجب تعالی، تقریری از تقریرهای آن را بیان نکرده باشد. از نظر اتقان و اعتبار، تالی تلو برهان صدیقین است. بیشتر تقریرهای آن دارای مقدمات فلسفی محض است و نیازی به علوم تجربی ندارد. فلسفه قبل العلم برای اثبات مقدمات آن کافی است، چنانکه برهان صدیقین نیز اینگونه است.^۲

تاریخچه برهان امکان و وجوب

این برهان در بستر فلسفه اسلامی شکل گرفت و از طریق ترجمه آثار فیلسوفان و متفکران اسلامی، به خصوص ابن سینا، غزالی و ابن رشد، به عالم مسیحی وارد و به ویژه در آثار توماس

^۱ - عسگری سلیمانی امیری، قاعده ذوات الاسباب در منطق در یک نگاه، معرفت فلسفی، سال پنجم، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۶ش، ص ۹۸.

^۲ - محمد حسین زاده، فلسفه دین، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰ش، ص ۲۶۶.

آکویناس ظاهر شد.

برخی از متفکران بین برهان جهان شناختی و برهان امکان و وجوب، تفاوتی نگذاشته تاریخچه آن را به ارسطو و افلاطون برگردانده‌اند.^۱ در حالی که برهان امکان و وجوب همان‌گونه که در غرب هم برخی بدان توجه کرده‌اند، نوع خاصی از براهین جهان‌شناختی است و میان آن دو عموم و خصوص مطلق است، نه تساوی.^۲ برهان حرکت ارسطو، نوع دیگری از براهین جهان‌شناختی است که بسیار پیش از برهان امکان و وجوب طرح شد. در حالی که اولین گزارش از برهان امکان و وجوب در فلسفه غرب در آثار توماس آکویناس دیده می‌شود. وی پس از خدشه در برهان وجودشناختی آنسلم، به براهینی روی آورد که در آنها از تحلیل مفهومی برای اثبات خدا اثری نبود، بلکه اساس استدلال وی بر واقعیت هستی و یا جلوه‌های خاصی از آن قرار گرفت.

آکویناس، پنج استدلال پیش رو نهاد که بعدها به پنج راه شهرت یافت؛ سه فقره از آنها در شمار براهین جهان‌شناختی است: برهان حرکت، برهان معلولیت، برهان امکان. بی‌تردید آکویناس از فلاسفه اسلامی، به خصوص آرای ابن‌رشد، متأثر بوده است. از این رو می‌توان او را در برهان امکان و وجوب، و حتی برهان معلولیت، وام‌دار فلاسفه اسلامی دانست.^۳ سپس از زبان و قلم وی، برهان یاد شده به جهان مسیحی راه یافت. در درون فلسفه اسلامی، در آثار کندی که جزء اولین گروه از فیلسوفان اسلامی است، سخن از برهان امکان و وجوب دیده نمی‌شود؛ ولی در آثار فارابی که یکی از برجسته‌ترین فلاسفه مشایی در جهان اسلام است، زمینه‌سازی و تمهید آن برهان به چشم می‌خورد. سرانجام این ابن‌سینا بود که برهان امکان و وجوب را به صورت جامع سرو سامان داد.

۱- تقسیم وجود به واجب و ممکن

^۱ - پل ادواردز، خدا در فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، موسسه مطالعات فرهنگی، ص ۵۸.

^۲ - جی مورتیمر آدلر، چگونه درباره خدا بیندیشیم، ترجمه احمد آرام، نشر انقلاب اسلامی، ص ۱۵۵.

^۳ - همان، ص ۱۲.

تقسیم وجود به واجب و ممکن برای اولین بار در فلسفه اسلامی، مطرح شد. و این اصطلاح در آثار فارابی، ابن سینا و ابراهیم بن نوبخت^۱ مشاهده می‌شود. هر شیء را که با وجود و عدم می‌سنجیم، اگر وجود از آن لاینفک باشد، واجب‌الوجود است و اگر وجود و عدم برای آن مساوی باشد، ممکن‌الوجود است.

۱-۱ واجب بالذات

مقصود از «واجب بالذات» چیزی است که خودش صرف نظر از غیری ضروری‌الوجود باشد، چیزی که ذاتاً و خودبخود ضروری است موجود باشد؛ به عبارت دیگر، چیزی که ذاتاً و خودبخود محال است معدوم باشد، معدوم بودنش نوعی تناقض است، در مقابل ممکن بالذات، که چیزی است که خودبخود نه ضروری است که موجود باشد و نه ضروری است که معدوم باشد و طبعاً هم می‌تواند موجود باشد و هم می‌تواند معدوم باشد و نیز در مقابل ممتنع بالذات، که خودش صرف نظر از هر غیری ضروری‌العدم است؛ یعنی، ذاتاً و خودبخود ضروری است که معدوم باشد و محال است که موجود باشد؛ به عبارت دیگر، موجود بودنش نوعی تناقض است. پس در یک کلام، واجب بالذات یعنی چیزی که عدمش (معدوم بودنش) تناقض است.^۲

۱-۲ واجب بالغیر

اگر وجود برای موضوع به وسیله غیر، ضروری شود، آن را واجب بالغیر گویند؛ مثلاً وجود برای ماهیت انسان به خودی خود نه ضروری است و نه ممتنع، بلکه ممکن‌الوجود است و تا علتی ممکن‌الوجود را واجب نکنند، موجود نمی‌شود، پس با اعطای وجود از طرف علت است که ممکن‌الوجود واجب‌الوجود بالغیر می‌شود؛ یعنی، وجود برای موجودات امکانی با حیثیت تعلیلی ضروری می‌شود.

ماهیت مقید به وجود نیز مادامی که علت آن را وجود ندهد و واجب نکند. موجود نمی‌شود، پس ضروری بودن ماهیت نیازمند حیثیت تعلیلی و تقییدی است؛ یعنی ماهیت موجوده

^۱ - ابراهیم بن نوبخت، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ناشر، الرضی، بیدار، قم ۱۳۶۳، ص ۵۴.

^۲ - عبدالرسول عبودیت، اثبات وجود خدا به روش اصل موضوعی، چاپ دوم، مرکز انتشارات موسسه امام خمینی(ره)، قم ۱۳۸۵، ص ۱۹.

با بودن علت معطی الوجود، ضروری الوجود می گردد. بنابراین، اگر ماهیت ممکن، موضوع هلیه بسیطه باشد، برای ضرورت وجود نیازمند حیثیت تعلیلی و تقییدی است، اما اگر موضوع وجود انسان باشد، در این صورت، وجود ممکن به شرط آن که علت آن را وجود دهد، ضروری الوجود است، پس وجود ممکن مقید به حیثیت تعلیلی است.

در هر حال، در وجوب بالغیر موضوع قضیه مقید به حیثیت تعلیلی است و معنای آن این است که ماهیت موجوده و وجود ممکن، مادامی که موجودند، ضروری الوجوداند. پس در واجب بالغیر ضرورت و وجوب مقید به دوام وجود موضوع است و بنابراین، بر ضرورت ذاتی در منطق قابل تطبیق است^۱.

۳-۱- معنای امکان

در مورد امکان معانی و اصطلاحات زیادی وجود دارد. (امکان ذاتی، امکان ماهوی)، امکان

فقری، امکان استعدادی، امکان وقوعی، امکان استقبالی)

امکان ماهوی (امکان ذاتی) سلب ضرورت وجود و سلب ضرورت عدم است به عبارت

دیگر سلب ضرورت از جانب وجود و عدم است. در این صورت شیء نسبت به وجود و عدم

لااقتضاء محض است از اینجا مفهوم «وجوب» و «امتناع» نیز روشن می شود. واجب، موجودی

است که وجودش ضروری و حتمی بوده و ممتنع مفهومی است که عدمش ضروری است.

بنابراین در خارج چیزی به نام معدوم نداریم و هر چه در خارج است وجود است. و این

وجود به دو قسم «ممکن» و «واجب» تقسیم می شود.

ماهیت من حیث هی هی (یعنی با نظر به ذاتش ممکن است) یعنی نه وجود برایش ضروری است

و نه عدم. هر چیزی که هم اکنون از وجود بهره مند شده است حتماً باید ضرورتی در جانب

^۱ - عسکری سلیمانی امیری، نقد برهان ناپذیری وجود خدا، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۸۰ ه ش، صص ۱۲۷-۱۲۸.

وجود پیدا کرده باشد و واجب شده باشد ماسوا الله وجوب لغیره دارند و فقط الله است که وجوب لذاته دارد.

«الشیء ما لم يجب لم يوجد» هر چیزی مادامی که وجوب پیدا نکند وجود پیدا نمی کند. و گفتیم که ماهیت با نظر به ذاتش نه وجود برایش ضرورت دارد و نه عدم پس هر ممکنی به علتی نیاز دارد تا آن را از این حالت تساوی خارج کند و مادامی که از جانب علتش وجوب پیدا نکند وجود خارجی پیدا نمی کند. هر موجودی که در خارج است «واجب بالغیر» می باشد و فقط الله «واجب بالذات» است. پس ممکن الوجود تا از ناحیه علتش وجوب پیدا نکند موجود نمی شود این همان قاعده مشهور الشیء ما لم يجب و لم يوجد است.

۱-۳-۱ امکان ماهوی و امکان فقری

فلاسفه می گویند اگر با قطع نظر از هر امری صرفاً نظرمان را به حاق و ذات هر ماهیتی از ماهیات بدوزیم و فقط ذاتیات ماهیت را ملاحظه کنیم می بینیم که هیچیک از وجود و عدم در ذات ماهیت نیفتاده است. یعنی نه می توان گفت که ماهیت اقتضای وجود دارد و نه می توان گفت که اقتضای عدم دارد بلکه ماهیت با قطع نظر از غیر خود فقط حاکی از ذاتیات ماهوی خود یعنی جنس و فصل خود است و نه چیز دیگر. مثلاً ما وقتی ماهیت برودت را تصور می کنیم، در درون این ماهیت، نه موجودیت و نه معدومیت هیچیک نیفتاده است تا ما بگوییم برودت حتماً بایستی موجود باشد و یا قطعاً باید معدوم باشد. پس هر ماهیتی وقتی تصور می شود بر هیچ چیز جز مفهوم و معنای خود دلالت ندارد. این همانست که فیلسوفان ما گفته اند: «الماهیه من حیث هی لیست الا هی، لا موجوده و لا معدومه و لا ای شیء آخر» معنای این عبارت این است که هر ماهیتی ذاتاً نسبت اش به وجود و عدم یکسان است و به تعبیر فنی نسبت به این دو لا بشرط است. این صفت یعنی استواء النسبه الی الوجود و العدم را که در هر ماهیتی صادق است «امکان» می نامند و چون این صفت، صفت ماهیت است آن را «امکان ماهوی» می خوانند. لذا اگر در مورد وجود یا عدم ماهیتی قضیه ای بسازیم و مثلاً بگوییم: «ماهیت انسان موجود است» و یا «ماهیت انسان معدوم است» هیچیک از دو محمول وجود و عدم برای انسان ضروری نخواهند بود، بلکه

هر دو امکان دارند. پس می توان گفت که هر ماهیتی مسلوب الضرورتین است و این همان معنای «امکان خاص» است که در منطق به «سلب الضرورتین» معنا می شود. نکته ای که باید بدان توجه داشت این است که این معنای امکان، شامل هر ماهیتی می شود و چنین نیست که بتوان ماهیت را مقسم قرار داد و آنگاه آن را به ممکن و غیر ممکن به همین معنا که گفتیم، تقسیم کرد. اصلاً در اینجا تقسیمی در کار نیست، به اصطلاح منطقی بین ماهیت و امکان نسبت تساوی بر قرار است یعنی هر ماهیتی ممکن است و هر ممکنی هم ماهیت دار است.

و اما امکان وجودی و فقری حاصل تحقیق صدرالمتألهین در باب علت و معلول است. او گفت، معلول نسبت به علت «مرتبط» نیست بلکه «ربط» است و «مظهر»^۱.

اولاً باید دانست که علت و معلول دو وصف برای وجود و بیانگر نحوه وجودند. «علت» وجودی است که وجود دیگری بر آن توقف وجودی دارد و معلول وجودی است که توقف وجودی بر وجود علت دارد. قداما می گفتند معلول وجودیست که به علت خود مرتبط است این تعبیر موهم این بود که گویا معلول حیثیتی مستقل و در عین حال مرتبط با علت خود دارد، اما ملاصدرا اثبات نمود که معلول نسبت به علت خود هیچگونه حیثیت وجودی مستقل ندارد، بلکه ربط بحت و تعلق محض است و لذا نباید گفت که معلول چیزی است و ربط آن به علت چیز دیگر. خیر، بلکه معلول عین ربط و تعلق و وابستگی است. یعنی باید گفت: المعلول هو الربط، نه اینکه: المعلول شی له الربط. برای تقریب ذهنی می توان گفت: رابطه معلول با علت شبیه رابطه پرتو خورشید با خود خورشید است، همانطور که شعاع و پرتو عین وابستگی و ارتباط با خورشید است و از این لحاظ هیچگونه استقلالی از خود ندارد و غروب خورشید همان، و زوال و نابودی پرتو نیز همان، معلول نیز نسبت به علت خود شبیه چنین رابطه ای را دارد. صدرا چنین تعلق و وابستگی وجودی ای را «امکان فقری» نامید. این امکان صفت وجود است و نه وصف ماهیت، به عبارت دیگر اسناد چنین امکانی به وجود - در حقیقت - وصف به حال خود موصوف است و نه متعلق موصوف، به خلاف امکان ماهوی که اگر آن را به وجود ممکن نسبت دهیم، وصف بحال متعلق موصوف خواهد بود و نه خود موصوف.

^۱ - صدرالدین شیرازی، اسفار، دار التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۸۶، فصل ۲۵ از مبحث علت و معلول.

بر اساس تحلیل فوق می توان وجود را مقسم قرار داد و آن را به دو قسم واجب و ممکن تقسیم کرد و در نتیجه این تقسیم برای «ممکن» قسیمی پیدا می شود به نام «واجب». اما در امکان ماهوی نمی توان واجب را قسیم ممکن دانست چون واجب اصلاً ماهیت ندارد تا بتوان معنایی را که در ماهیت ممکنات اثبات می کنیم از ماهیت واجب نفی کنیم یعنی اصلاً تقسیمی در کار نیست که ممکن را قسمی از اقسام آن بدانیم.^۱

استحاله دور و تسلسل

از مقدمات مهم برهان امکان و وجوب، استحاله دور و تسلسل است.

دور عبارت است از این که شیء بی واسطه یا با واسطه علت خود باشد و یا معلول معلول خود باشد. اگر الف محتاج ب باشد، و ب خود محتاج الف باشد، آن را دور مصرح یا بی واسطه می گویند، و اگر الف محتاج ب، و ب محتاج ج، و ج خود مبتنی بر الف باشد، آن را دور مضمّر یا با واسطه می خوانند.

امتناع دور یکی از احکام سلبی علت و معلول است، زیرا بیان می دارد که رابطه علت و معلولی نمی تواند به صورت دوری باشد. و دلیل امتناع آن اجتماع نقیضین است: شیء برای علت بودن باید حظی از وجود داشته باشد تا بتواند دیگری را ایجاد کند، در حالی که مطابق فرض، وجود خودش متوقف بر وجود دیگری است، پس باید هم باشد چون علت است، و هم نباشد چون معلول است.

بیان دیگر در امتناع دور آن است که دور مستلزم تقدم شیء بر خود است. در دور مصرح این طور است که شیء باید به یک مرتبه مقدم بر خود باشد، زیرا چون علت است باید در مرتبه مقدم بر معلول که خودش است، باشد^۲ و از طرفی چون معلول است باید در رتبه موخر از علت خود باشد، و این بدان معناست که هم در مرتبه علت است و هم در مرتبه معلول، به عبارت دیگر

^۱ - محسن غروی، سیری در ادله اثبات وجود خدا، چاپ اول، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۲ش، صص ۱۳۷-۱۴۰.

^۲ - البته منظور تقدم زمانی نیست، چراکه علت و معلول معیت زمانی دارند، بلکه منظور در تحلیل عقل است که گفته می شود مرتبه علت مقدم است، زیرا اگر نباشد معلول هم نیست.

بر خود تقدم دارد.^۱

استحاله تسلسل: منظور از تسلسل، ترتب امور نامتناهی است. فلاسفه هر تسلسلی را محال نمی دانند بلکه با شرایطی آن را محال می دانند که آن شرایط بدین شرح است:

۱- ترتیب حقیقی و طبیعی بین اجزاء و حلقات سلسله وجود داشته باشد، نه ترتیب قراردادی و اعتباری.

۲- همه حلقات در یک زمان موجود و بالفعل باشند، (می توان همین را، به صورت دو شرط تلقی کرد، همچنان که علامه طباطبایی در نهایه الحکمه چنین کرده است).

اشتراک این شرایط برآیند و نتیجه ادله ای می باشد که در مسأله اقامه شده است.

براهین متعددی همچون «سلمی»، «مسامته»، «تطبیق»، «اسدّ و اخصر» و «علیّت» در کتبی مانند شفا، تحصیل، اسفار، نهایه الحکمه و دهها کتاب دیگر مشاهده می شود.

مفاد دو برهان اخیر شرط دیگری را هم بدان اضافه می کند و آن اینکه آن ترتیب و ترتب، علی بوده و بین حلقات سلسله، ترتب و رابطه علیت بر قرار باشد. از این رو، آنجا که ترتیب هست ولی رابطه علی و معلولی نیست، دو برهان مذکور از آن ساکت است.

به دلیل اختصار، تنها برهان اسدّ و اخصر را که فارابی ارائه کرده ذکر می کنیم:

برهان اسدّ و اخصر: در سلسله علل و معلولات، اگر هر علتی، خود معلول دیگری باشد این سلسله، همگی محتاج به علت دیگری هستند. پس باید در رأس سلسله، علتی اثبات کرد که معلول دیگری نباشد. بنابراین سلسله علل دارای مبدأ و سر آغازی خواهد بود و گرنه آحاد سلسله، متحقق، نخواهد شد.

^۱ - محسن جوادی، درآمدی بر خاشناسی فلسفی، چاپ اول، انتشارات نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، قم ۱۳۷۵، صص ۶۵-۶۶.